

4858

۱۰۰۰

۱

۳۲۸

۵ سس



سید محمد حسن

حکیم نظامی گنجوی

همراه شروان پاری

زرین وخت و دانش

سرشناسه: دانش، سیده زین دخت، ۱۳۲۰ -، اقتباس کننده.
عنوان و نام پدیدآور: لیلی و مجنون / جمال الدین ابومحمد الیاس
بن یوسف بن زکی گنجوی نظامی گنجوی، نثر لیلی و مجنون
بن دخت دانش.

شخصیات کسر: قم: کتاب نما، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.

چک: ۸ - 802 - 688 - 622 - 978

وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: نظامی، یوسف، ۱۵۲۰-۱۶۱۲ ق. لیلی و مجنون - اقتباس ها.
Nezami, Elias - Ibn - Yusuf, Laili va Majnoon - Adaptation

موضوع: نشان های فارسی - قرن ۱۲.
Persian literature - 12th century

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۲.
Persian literature - 12th century

شناسه افزوده: نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۵۲۰-۱۶۱۲ ق. لیلی و مجنون.
Nezami, Elias - Ibn - Yusuf, Laili va Majnoon

رده بندی کنگره: ۸۰۲-۶۲۲-۹۷۸

رده بندی دیویی: ۸۵۴/۶۲

شماره مدرک: ۵۷۸۴۷۰۱

لیلی و مجنون

تحسین نظامی گنجوی
همراه شروان پارسی
زرین دخت دانش



نثر: کتاب نما

صفحه آ: ۳۲۸ - ۹۷۸

مدیر تولید: بهنام حسینی

طرح جلد: محمد مهدی صوری

لیتوگرافی: هنارس

چاپ: پرستش

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۸

صفحه و قطع: ۳۲۸، وزیری

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۸-۸۰۲-۸

مرکز پخش: پخش کتاب بهزاد

همراه: ۰۹۱۲۹۲۸۲۹۳۷ / همراه: ۰۹۱۹۱۵۳۱۵۹۵

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

فهرست



۱۱	 مقدمه
۱۴	 سبب تألیف کتاب
۱۵	 مختصری از شرح حال حکیم نظامی گنجوی
۱۷	 در ستایش باری تعالی
۲۰	 نعمت پیامبر اکرم (ص)
۲۱	 معراج پیامبر اکرم (ص)
۲۳	 سبب نظم کتاب لیلی و مجنون



آغاز داستان لیلی و مجنون / ۲۵

۳۶	 بردن پدر مجنون، مجنون را به خانه کعبه
۳۸	 آگاهی پدر مجنون از قصد قبیله لیلی
۴۰	 پند دادن پدر مجنون را
۴۱	 جواب مجنون به پدر
۴۳	 در احوال لیلی
۴۵	 رفتن لیلی به تماشای بوستان
۴۸	 خواستگاری ابن سلام از لیلی
۵۴	 عتاب کردن مجنون بانوفل
۵۷	 مصاف کردن نوفل بار دوم
۵۹	 رهاییدن مجنون آهوان را
۶۰	 آزاد کردن گوزنان
۶۱	 سخن گفتن مجنون با زاغ
۶۲	 بردن پیرزن مجنون را در خرگاه لیلی
۶۴	 دادن لیلی به ابن سلام



- ۷۰ جواب مجنون به پدر
- ۷۲ وداع مجنون با پدر
- ۷۵ آگاهی مجنون از وفات پدر
- ۷۷ انس مجنون با وحش و سیاح
- ۸۱ نیایش مجنون به درگاه ایزد تعالی
- ۸۲ رسیدن نامه لیلی به مجنون
- ۸۵ مفاد نامه لیلی به مجنون
- ۸۷ نامه مجنون در پاسخ لیلی
- ۹۳ آمدن سلیم عامری، نایب مجنون به دیدن او
- ۹۶ دیدار مادر از مجنون
- ۹۸ آگاهی مجنون از وفات مادر
- ۱۰۱ خواندن لیلی مجنون را
- ۱۰۴ غزل خواندن مجنون نزد لیلی
- ۱۰۷ آشنا شدن سلام بغدادی با مجنون
- ۱۰۸ پاسخ مجنون به سلام بغدادی
- ۱۱۳ در عصمت و طهارت مجنون
- ۱۱۶ افسانه زید و زینب
- ۱۲۱ وفات یافتن ابن سلام شوهر لیلی
- ۱۲۴ رسیدن زید به زینب
- ۱۲۷ رسیدن لیلی و مجنون به یکدیگر
- ۱۳۵ رسیدن خزان و درگذشتن لیلی
- ۱۴۰ آگاه شدن مجنون از وفات لیلی
- ۱۴۶ آمدن سلام بغدادی به دیدن مجنون برای مرتبه دوم
- ۱۴۸ وفات مجنون بر روضه لیلی
- ۱۵۱ آگاهی قبیله مجنون از وفات وی
- ۱۵۴ به خواب دیدن زید لیلی و مجنون را



لیلی و مجنون / ۱۵۹

- ۱۶۴ نعت پیغمبر اکرم ﷺ
- ۱۶۵ معراج پیغمبر ﷺ
- ۱۶۸ برهان قاطع در حدوث آفرینش



۱۶۹	 آغاز برهان
۱۷۳	 سبب نظم کتاب
۱۷۷	 در مدح شروانشاه آخستان بن منوچهر
۱۸۱	 خطاب زمین بوس
۱۸۳	 سپردن فرزند خویش به فرزند شروانشاه
۱۸۴	 در شکایت حسودان و منکران فرماید
۱۸۷	 در شکایت
۱۸۷	 در نصیحت فرزند خود محمد نظامی
۱۸۹	 خوبی کم گویی
۱۸۹	 یاد کردن بعضی از گذشتگان خویش
۱۹۰	 یادآوری از پدر
۱۹۰	 یاد مادر خود رئیس می کرد
۱۹۰	 یادآوری از خالی خود در غمر
۱۹۱	 یاد از همدمان رفته و همدمی یادگران
۱۹۱	 فراموشی از پیکر و جسم
۱۹۲	 فراموشی از سرافرازی
۱۹۲	 فراموشی در غمر
۱۹۳	 به ترک فروتنی و افتادگی گفتن
۱۹۳	 تمثیل
۱۹۳	 بیدادکش نباید بود
۱۹۴	 به ترک خدمت پادشاهان گفتن
۱۹۴	 به رزق و کار کسان دست اندازی نباید کرد
۱۹۵	 خرسندی و قناعت
۱۹۵	 با نشاط خدمت به خلق کردن
۱۹۶	 افتادگی جوی تا بلند شوی
۱۹۶	 در خلوت به سخن سرایی پرداختن
۱۹۷	 آغاز داستان
۲۰۰	 عاشق شدن لیلی و مجنون به یکدیگر
۲۰۳	 در صفت عشق مجنون
۲۰۴	 رفتن مجنون به نظاره ی لیلی
۲۰۶	 رفتن پدر مجنون به خواستگاری لیلی



۲۰۹	 زاری کردن مجنون در عشق لیلی
۲۱۳	 بُردن پدر مجنون را به خانه‌ی کعبه
۲۱۵	 آگاهی پدر مجنون از قصد قبیله‌ی لیلی
۲۱۸	 پند دادن پدر مجنون را
۲۲۰	 جواب دادن مجنون پدر را
۲۲۱	 حکایت
۲۲۳	 در احوال لیلی
۲۲۶	 رفتن لیلی به تماشای بوستان
۲۳۰	 خواستاری این سلام لیلی را
۲۳۱	 رسیدن نوفل به مجنون
۲۳۵	 عتاب کردن مجنون با نوفل
۲۳۶	 جنگ کردن نوفل با قبیله‌ی لیلی
۲۳۹	 عتاب کردن مجنون با نوفل
۲۴۰	 مَصاف کردن نوفل بار دوم
۲۴۴	 رهانیدن مجنون آهوان را
۲۴۷	 آزاد کردن مجنون گوزنان را
۲۴۹	 سخن گفتن مجنون با زاغ
۲۵۱	 بردن پیرزن مجنون را در خَرگاه لیلی
۲۵۴	 دادن پدر لیلی را به این سلام
۲۵۷	 بردن این سلام لیلی را به خانه‌ی خود
۲۵۸	 آگاهی مجنون از شوهر کردن لیلی
۲۶۱	 شکایت کردن مجنون با خیال لیلی
۲۶۴	 رفتن پدر مجنون به دیدن فرزندان
۲۶۸	 جواب دادن مجنون پدر را
۲۷۰	 وداع کردن مجنون پدر را
۲۷۲	 آگاهی مجنون از مرگ پدر
۲۷۵	 انس مجنون با وحوش و سباع
۲۷۷	 حکایت
۲۷۹	 نیایش کردن مجنون به درگاهِ خدای تعالی
۲۸۲	 نیایش مجنون با زُهره
۲۸۲	 نیایش مجنون با مشتری



۲۸۳	نیایش مجنون به درگاه یزدان
۲۸۴	رسیدن نامه‌ی لیلی به مجنون
۲۸۸	مفاذ نامه‌ی لیلی به مجنون
۲۹۱	نامه‌ی مجنون در پاسخ لیلی
۲۹۵	آمدن سلیم عامری، خال مجنون به دیدن او
۲۹۷	کایت
۲۹۸	دیدن مجنون مادر را
۳۰۰	آگاه مجنون از وفات مادر
۳۰۲	خواندن لیلی مجنون را
۳۰۶	غزل خواندن مجنون نزد لیلی
۳۰۹	آشنا شدن سلام بغدادی با مجنون
۳۱۰	پاسخ مجنون به سلام بغدادی
۳۱۳	وفات یافتن این سلام سرور لیلی
۳۱۷	صفت رسیدن خزان و درگذشت لیلی
۳۲۰	زاری کردن مجنون در مرگ لیلی
۳۲۲	وفات مجنون بر روضه‌ی لیلی
۳۲۳	آگاهی قبیله‌ی مجنون از وفات وی
۳۲۵	در ختم کتاب به نام شروانشاه



مقدمه



خوب است تا قبل از بررسی زندگی عشاق دلسوخته - که با قدم نهادن در وادی با عظمت و بی انتهای عشق و پیمودن قله های صعب العبور آن و تحمل تمام مصایب و فایق آمدن بر مشکلات و ضرب المثل شدن بر جریده روزگار و پهنه جهان هستی - سخنی درباره عشق داشته باشیم و به تشریح این کلمه پردازیم و بالمحای درنگ بر آن تا اندازه ای که امکان دارد نسبت به این موهبت الهی شناخت بیشتری پیدا کنیم. این کلمه مقدس که از را بدو خلقت با آفرینش هستی خلق شده و تا جهان برپاست با روان و حیات انسان عجین گشته و به همراه جان به عالم ملکوت خواهد پیوست، بشناسیم و بررسی کنیم تا احیاناً کسانی در ضمن بررسی این داستان، ناآگاهانه یا از روی بی حوصلگی به شتم و بدگویی این کلمه پردازند و در مقایسه با عشقهای نارس خود نتوانند بالهای این پرنده سبکبال را شکسته و برای همیشه او را در زندان قفس، محبوس گردانند و یا این کلمه مقدس را با هر سهای خام اشتباه گرفته، برای همیشه او را محکوم کنند. اینجاست که عشق به زبان سی ایدر در محکمه، در مقابل عقل از خود به دفاع می پردازد و چنین می گوید:

«این پدیده که عامل واقعی تمام تحرکات عالم است، اگر لحظه ای از جهان هستی قطع شود و این خورشید فروزان لمحای نورافشانی نکند، جهان در ظلمت فرو خواهد رفت. ستارگان در آسمان ظاهر نخواهند شد. خورشید جهانتاب چهره نورانی را در نقاب خواهد کشید و همه مخلوقات از جنبش خواهند ایستاد.»



اگر عشق را از صحنه زندگی بردارید، دیگر چه می ماند؟ قلم می شکند، کاغذ می درد، زبان الکن می شود، ستارگان نورافشانی نمی کنند، فرشتگان از پرستش سر باز می زنند. مادر فرزند را رها می کند و خود راهی بیغوله های هوس می شود.

آری، اگر عشق نباشد، زندگی هیچ و پوچ بر انسانها حکومت می کند و سایه ناامیدی چهره انسان را می پوشاند و هیچ گونه پیشرفتی در علم مشاهده نخواهد شد. آری، فقط وجود این پدیده مقدس است که روح اصلی تمام اکتشافات و اختراعات علمها و آگاهیهای بشری است. اوست که تمام هدفها را دنبال می کند؛ اوست که ابراهیم علیه السلام را در آتش می برد و اسماعیل را به مسلخ رهنمون می شود و به قول شاعر:

انجا که عشق خیمه زند جای عقل نیست غوغا بود دو پادشاه اندر ولایتی

وجود این کدنه به اندازهای در عرفان نقش دارد که عالم عارف آن را به می تشبیه کرده، مرتب از ساقی طلب می کند که او را از این می هستی سرمست کند تا در حال بی خودی و سرگشتگی قرار گیرد و مشکلات را به هیچ انگارد. و الا اگر کسی بخواهد فقط با عقل قدم بردارد، هرگز به استقبال مشکلات نخواهد رفت، زیرا انسان عاقل سلامتی و رفاه خود را در خطر نمی اندازد. او نمی خواهد انسان ناقص العضو شود و تا آخر عمر چنین به سر برد. او از آتش می گریزد، لذا هرگز ابراهیم وار قدم در آتش نمی نهد. انسان عاقل فرزند خود را سر نمی بُرد، و نوزاد خود را در آغوش آب نمی افکند و به دست موجهای سهمکین نمی سپارد. او هرگز خوشبها و راحتیا و زن و فرزند را رها نکرده، به استقبال مرگ نمی فرستد.

آری، این گونه عشقی است که فقط عارف از خدای خود می خواهد و آرزو می کند هر آن بیشتر شود و وجودش را شعله ورتر گرداند. و این عشق، حاکم مطلق است و می تواند چرخ زندگی بشریت را به گردش درآورد. به قول مولوی:

«عشق پدیده ای است فوق همه پدیده های هستی.»

آمین یا رب العالمین

زرین دخت دانش

